

## اسباب نزول در تفسیر کشف

سید حسین هاشمی

تفسیر کشف، از جمله تفاسیر مشهور است که به جنبه ادبی و بلاغی قرآن، رویکردی ویژه دارد. ابوالقاسم جارالله زمخشری (۲۷ رجب ۴۶۷ - ۹ ذیحجه ۵۳۸ هـ) نویسنده تفسیر کشف، بهره‌آفری از لغت، اشعار، اشارات، کنایات، اسرار و رموز زبان عرب داشته است و بر علوم بلاغت و بیان، اعراب و ادب، مسلط بوده و با این دستمایه به تفسیر قرآن پرداخته است.

محمدحسین ذهبی در باره تفسیر کشف می‌نویسد:

(این تفسیر، صرف نظر از گرایش اعتزالی آن، تفسیری است که پیش از زمخشری، کسی مانند آن را ننوشته است، زیرا در این تفسیر، وجوه اعجاز قرآن در آیات، فراوان مورد تذکر قرار گرفته و جمال نظم و بلاغت قرآنی ترسیم شده است.

کسی به پایه زمخشری نتوانسته است جمال قرآن و سحر بلاغت آن را برای ما بنمایاند، زیرا زمخشری در علم بلاغت و بیان به مرتبه بلندی نسبت به سایر علوم دست یافته است... ۱) درجایی دیگر می‌نویسد:

(هنگامی که انسان نظر جست و جوگرانه به روش تفسیری علامه زمخشری در کشف می‌اندازد، در همان نگاه نخست درمی‌یابد که گرایش و جهت عالی در تلاش تفسیری زمخشری، بیان و بلاغت قرآن است؛ بلاغتی که تأثیر بزرگی در عجز عرب داشت که نتوانست با قرآن معارضه کند و همانند کوتاه‌ترین سوره آن بیاورد.) ۲)

ابن خلدون ضمن تقسیم تفاسیر قرآن به تفسیر نقلی، بیانی و لغوی، درباره تفسیر کشف چنین اظهار نظر کرده است:

(تفسیر بر دوگونه تقسیم شد: یکی تفسیر روایتی مستند به آثار و روایات نقل شده از سلف... گونه دوم تفسیر، به زبان باز می‌گردد؛ مانند شناختن لغت و اعراب و بلاغت در ادای معنی برحسب مقاصد و اسلوبها...)

وبهترین تفسیرهایی که مشتمل بر این فن می‌باشد، کتاب کشف زمخشری است که مؤلف آن از مردم خوارزم عراق (ایران) است. ولی زمخشری، پیرو عقاید معتزله می‌باشد و در نتیجه هر جا در آیات قرآن، به شیوه‌های بلاغت برمی‌خورد، از مذاهب و معتقدات فاسدایشان استدلال می‌کند؟ به همین سبب اهل سنت از آن دوری می‌جویند... و هرگاه کسی آن را می‌خواند در صورتی که کاملاً به مذاهب سنت آگاه باشد و راه استدلال را نیک بداند، از بدفرجامیهای آن مصون خواهد ماند. پس باید مطالعه آن را مغتنم شمرد، چه کتاب مزبور در انواع فنون زبان، دارای شگفتیهایی است.) ۳)

جایگاه اسباب نزول در کشف

زمخشری در تفسیر خویش، اعتبار چندانی برای اسباب نزول قائل نیست. از مجموع موارد آیات و سوره‌های دارای سبب نزول، حدود سیصد مورد سبب نزول را متعرض شده است و چنانکه در

جای خود خواهیم گفت، در مواردی که به عنوان سبب نزول نقل کرده، واژه ها و کلماتی را به کار برده است که نشانگر تضعیف و بی اعتباری آن روایات از دیدگاه وی است. علت بی توجهی زمخشری به اسباب نزول، چه بسا معلول یکی از این عوامل باشد:

#### الف. عقل گرایی زمخشری

پیروی زمخشری از مذهب معتزله، سبب شده است در تفسیر قرآن، نقش مهم و اساسی را برعهده عقل بگذارد و به عنوان ابزار کار آمد در فهم کلام الهی از آن استفاده کند.

مؤلف کتاب منهج الزمخشری فی التفسیر، در این زمینه می نویسد:

(نزد زمخشری، عقل، ابزاری است که به وسیله آن در کار تفسیر به کاوش و پرده برداشتن از نصوص قرآنی می پردازد. زمخشری به ظاهر قرآن (که در برابر تدبر معانی و بطون قرآن، بسیار ناچیز است) قناعت نمی کند، از این روی، می بینیم که در موارد بسیار، در برابر نصوص قرآن، در نگ می کند و عقل خویش را به کار می اندازد و نصوص قرآنی را به صورت سؤال و جواب روشن می کند، چنانکه به روشنی تلاش و کوشش عمیق وی در این زمینه مشهود است.)<sup>۴</sup>

گرایش عقلانی زمخشری در کلیت تفسیر قرآن به گونه طبیعی سبب شده است که در روایات تفسیری و از جمله روایات اسباب نزول نیز، عقل به عنوان ملاک و معیار اساسی قلمداد گردد که نتیجه آن، استفاده کمتر از روایات است و مردود شمردن بیشتر روایات و اسباب نزول، چنانکه خود در این مورد می نویسد:

(در مسیردین خویش، زیر پرچم سلطان عقل حرکت کن و به نقل روایت از این و آن، قناعت نکن.)<sup>۵</sup>

#### ب. اعتبار عموم نص در باور زمخشری

زمخشری از جمله مفسرانی است که عموم نص را در عین خصوصیت سبب، معتبر می داند. وی در ذیل آیه: (و من أظلم ممن منع مساجد الله...) (بقره/ ۱۱۴) آورده است:

(سبب نزول آیه این است که نصارا مردم را از نماز خواندن در بیت المقدس منع می کردند و یا این که رومیان بر اهل بیت المقدس هجوم آوردند و ساکنان آن را کشتند و اسیر گرفتند و تورات را سوزانیدند.

و گفته شده است که سبب نزول آیه، جلوگیری مشرکان از ورود رسول خدا (ص) به مسجد الحرام درسال صلح حدیبیه است.

اگر گفته شود: چرا واژه مسجد در آیه به صورت جمع (مساجد) آمده، با این که منع و تخریب در یک مسجد، بیت المقدس و یا مسجد الحرام صورت گرفته است؟

در جواب می گوییم: باکی نیست که حکم، عام آورده شود با این که سبب خاص است، چنانکه درباره کسی که یک فرد صالح را آزار داده است، می گویی: کیست ستمکارتر از کسی که صالحان را می آزارد.

و چنانکه خدوند عزوجل در سوره همزه فرموده است: (ویل لكل همزة) .

لفظ آیه و مفهوم آن، عام است در حالی که سبب نزول آن، فرد واحدی: [اخنس بن شریق] بوده است. ۶

معتبرشمردن عموم نص از عوامل بی توجهی مفسر به اسباب نزول به شمار می آید، زیرا سبب نزول در تبیین معنی و مفهوم آیه کاربرد دارد و چنانچه آیه بدون سبب نزول، مفهوم و معنای روشن داشته باشد، احتیاجی به سبب نزول احساس نمی شود.

موارد استفاده زمخشری از سبب نزول

حدود استفاده کشاف از سبب نزول، منحصر به توضیح و تفسیر آیه است. این استفاده به دو صورت واقع شده است: گاهی با توجه به مفاد سبب نزول، آیه ای را که سبب نزول دارد، تفسیر می کند و گاهی نیز از سبب نزول به عنوان مؤید تفسیر منتخب خود از آیه بهره می گیرد. مورد نخ ست مانند:

(یاایها الذین آمنوا لاتقولوا راعنا... بقره/ ۱۰۴)

(... روایت شده است که سعدبن معاذ مشاهده کرد که یهودیان خطاب به پیامبر(ص) می گویند: (راعنا)..

سعد به یهودیان گفت: لعنت خدا بر شما باد، اگر پس از این بشنوم که فردی از شما این جمله را به پیامبر (ص) می گوید، به خدا سوگند که او را گردن خواهم زد.

یهودیان در جواب سعد گفتند: مگر شما این جمله را به پیامبر نمی گوید؟ آن گاه این آیه نازل گردید. ۷

زمخشری در ادامه می نویسد:

((و للکافرین) برای یهودیانی که به پیامبر اهانت می کنند و ناسزا می گویند، عذابی دردناک است.) چنانکه روشن است، تفسیر کافران به یهودیان و نیز باقی مفاد آیه، نکته هایی است که زمخشری از سبب نزول برگرفته است.

در این زمینه، زمخشری گاه چنان متکی به سبب نزول است که آیه را کلمه به کلمه باسبب نزول تفسیر می کند و ذره ای پا فراتر نمی گذارد که به مواردی از این قبیل اشاره می کنیم:

۱. پس از ذکر آیه: (وعلى الثلاثة الذین خلفوا حتى اذا ضاقت علیهم الارض...) (توبه/ ۱۱۸) به تفسیر آیه برابر سبب نزول می پردازد و می نویسد:

(این سه نفر عبارتند از: کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه.

(خلفوا) از جنگ تخلف کردند....

(بما رحبت)، در عین گستردگی زمین، از زمین برآنان تنگ گردید. این تعبیر، بیانگر حیرت آنان است. گویی آنان در نتیجه نگرانی و اضطراب روحی خود، در زمین مکانی را نمی یافتند که قرار گیرند.

(وضاقت علیهم انفسهم) قلبهای آنان ضیق گردید، به گونه ای که آرامش و سروری در آن راه نمی یافت، زیرا آنان از فرط وحشت و غم، دچار دلتنگی شده بودند.

(و ظنوا...); دانستند که ملجای از غضب و خشم خدا نیست، جز پناه بردن به استغفار و طلب بخشایش از خداوند.

(ثم تاب عليهم ليتوبوا) پس از توبه آنان، خداوند توبه آنان را پذیرفت و رحمت پیاپی خویش را بر آنان ارزانی داشت، تا این که بر توبه خویش، مستقیم و پا برجا بمانند. ۸

۲. در تفسیر آیه: (انّ الذين كفروا ينفقون اموالهم ليصدّوا عن سبيل الله... (انفال / ۳۶) می نویسد: گفته شده که آیه در باره ابوسفیان نازل شده است، زیرا که وی در روز جنگ احد اضافه بر لشکری که از عرب گردآورده بود، دو هزار تن از حبشیها را نیز اجیر کرد و به هریک، چهل اوقیه بخشید. [هراوقیه، چهل و دومثقال طلا وزن دارد.]

(ليصدّوا عن سبيل الله) غرض ابوسفیان در بخشش، این بود که از پیروی محمد(ص) باز دارد و راه محمد و پیروی از او، همان راه خداست، هر چند کافران این را باور نداشتند.

(ثم تكون عليهم حسرة) عاقبت بخشش آنان، پشیمانی و حسرت خواهد بود. گویی خداوند با این تعبیر می خواهد بگوید که ذات بخشش آنان، پشیمانی می شود و تبدیل به حسرت می گردد.

(ثم يغلبون) سپس در آخر کار مغلوب خواهند شد، اگر چه جنگ بین آنان و مسلمانان قطعی است، ولی پس از جنگ و پیروزی مسلمانان، آنان آزادشدگانی خواهند بود. ۹

همان گونه که مشاهده می شود، زمخشری جز نقل سبب نزول و برابر کردن واژه های آیه بر آن، معنی و مفهوم دیگری را برای آیه نقل نمی کند.

۳. در ذیل آیه: (واذ تقول للذي انعم الله عليه وانعمت عليه امسك عليك زوجك... (احزاب / ۳۷)، بدون ذکر هیچ مطلبی، جمله های آیه را جداگانه تفسیر می کند:

(للذي انعم الله عليه) کسی که خداوند نعمت اسلام را به او داده است که ارزشمندترین نعمتهاست و نیز به پیامبر توفیق داد تا وی را آزاد کند و مورد محبت خویش قرار دهد.

(وانعمت عليه) خداوند به توی پیامبر (ص) توفیق داد که به وسیله آنچه یاد گردید، بر وی انعام بدهی. پس این شخص، همواره متنعم به نعمتهای الهی است و آن شخص، زیدبن حارثه است.

(امسك عليك زوجك...) زینب دختر جحش را نگهدار. علت این دستور، این است که رسول خدا (ص) پس از این که زینب را به نکاح زیدبن حارثه در آورد، روزی چشمش به زینب افتاد و در قلب

پیامبر، چیزی خطور کرد. بی درنگ این جمله را خواند: (سبحان الله مقلب القلوب). علت این سخن، این است که پیامبر (ص) پیش از این در قلب خویش علاقه ای نسبت به زینب

نمی دید و گر نه با او ازدواج می کرد.

تسبیح پیامبر(ص) را زینب شنید و هنگامی که زید آمد، جریان را برای او نقل کرد. زید متوجه موضوع گردید و خداوند در قلب زید، کراهت زندگی با زینب را وارد کرد و تمایل پیدا کرد که زینب

با رسول الله (ص) زندگی کند. از این روی به پیامبر(ص) اظهار داشت که می خواهد از زینب جدا شود. پیامبر (ص) فرمود: چه شده است، مگر چیزی در زینب دیده ای که مورد پسند تو نیست؟

زید گفت: یا رسول الله (ص)! من جز نیکی از زینب ندیده ام، لکن شرافت زینب که منسوب به خاندان بزرگی است، بر من سنگینی می کند و مرا می آزارد.

پیامبر (ص) به زید فرمود: همسرت را نگهدار و تقوای الهی پیشه کن. بالاخره زید، زینب را طلاق گفت. وقتی عده زینب به سر رسید، پیامبر (ص) فرمود: من کسی را نمی یابم که به او اعتماد کنم و زینب را به عقد وی درآورم. زید می گوید: به طرف زینب رفتیم و او را در حالی دیدم که مقنعه خویش را بر سر می انداخت. هنگامی که چشمم به زینب افتاد، اُبَهِت مخصوصی از وی در دل خویش احساس کردم، به گونه ای که توان نگاه کردن به وی از من سلب گردید. هنگامی که متوجه شدم رسول الله (ص) اظهار تمای ل کرده است که با زینب ازدواج کند، روبرگرداندم و گفتم: بشارت باد تو را یا زینب که رسول الله (ص) می خواهد تو را عقد کند. پس زینب، خوشحال گردید و گفت: من کاری را بدون این که پروردگارم فرمان دهد انجام نمی دهم. این را گفت و به نماز ایستاد. دراین زمان، آیه نازل گردید. ۱۰

استفاده از سبب نزول در تأیید تفسیر برگزیده

(ومن الناس من يعجبك قوله في الحيوة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو ألد الخصام) بقره/ ۲۰۴

ای رسول! از مردم، کسی را خواهی دید که چنان در وصف ایمان و تقوا سخن می گوید که تو را به شگفت می آورد، خدا را گواه می گیرد که از جان و دل، اخلاص و صفا دارد، با این که در دشمنی، سرسخت و لجوج است.

دو قول در مقصود آیه وجود دارد: بعضی گفته اند: مراد از (من يعجبك)، شخص معین است. بعضی را عقیده این است که مراد، مطلق منافقانند. زمخشری طرفدار نظر نخست است و از قول دوم با تعبیر (قیل) که نشانگر بی اعتباری آن در نظر اوست، یاد می کند. تکیه گاه زمخشری در انتخاب نظر نخست، سبب نزول آیه است. وی پس از نقل آیه یادشده، می نویسد:

(این شخص، اخنس بن شریق است که مردی خوش برخورد و شیرین سخن بود. هنگامی که با رسول خدا (ص) روبه رو می شد، سخنان نرم بر زبان می آورد و ادعا می کرد آن حضرت را دوست دارد و مسلمان است و می گفت: خدا می داند من راستگو هستم.

گفته شده است: مراد مطلق منافقان هستند.)

چنانکه گفتیم، نظریه دوم را تحت عنوان (گفته شده) آورده و قول اول را قوی تر دانسته است، با این که برای برتری قول نخست غیر از سبب نزول، در کلام زمخشری چیزی دیده نمی شود.

تقطیع آیات با اسباب نزول

در میان اسباب نزول، روایات و اسباب نزولی وجود دارد که مربوط به بخشی از آیه می شود، نه تمام آن. این نوع از اسباب نزول را بسیاری از مفسران یا نقل نمی کنند و یا اگر نقل کنند، به عنوان سبب نزول تمام آیه ذکر می کنند، نه سبب نزول قسمتی از آیه، زیرا به نظر این مفسران، نمی

شود بخشهای یک آیه، جداجا نازل شده باشد و سپس کنار هم قرار بگیرد و آیه ای را به وجود آورده بیاورد.

ولی زمخشری، روایاتی از این گونه را آورده است و گویی از دید ایشان، مشکلی وجود نداشته است که بخشی از یک آیه به دنبال سبب، نازل گردد و باقی آیه، سبب نزول نداشته و یا این که جداگانه نازل شده باشد. از این قبیل است موارد زیر:

۱. در پی تفسیر قسمت نخست آیه ۲۳ سوره شوری، این بخش از آیه را می آورد: (ومن یقترف حسنة) و سبب نزول آن را نقل می کند:

(از سدی نقل شده که مراد از این (حسنة)، مودت آل پیامبر (ص) است که درباره ابوبکر صدیق، نازل شده است، به علت دوستی وی نسبت به اهل بیت پیامبر(ص).) ۱۱

۲. در سبب نزول قسمت آخر آیه ۲۱۸ سوره بقره: (اولئک یرجون رحمۃ اللہ...) می نویسد:

(روایت شده است هنگامی که عبدالله بن جحش و اصحاب وی، حضرمی را به قتل رساندند، قومی گمان کردند که عبدالله و اصحاب وی، اگر گناهکار نباشند، دست کم پاداشی در این کار نخواهند داشت. پس آیه نازل گردید: (اولئک یرجون رحمۃ اللہ) ۱۲.

۳. روایتی را که مربوط است به سبب نزول جمله: (...ان اللہ کان علیماً) (احزاب/۱) بدین شرح نقل می کند:

(روایت شده است که اهل مکه به پیامبر (ص) پیشنهاد کردند که از دین خود برگردد و آنان بخشی از اموال خود را در عوض، به پیامبر (ص) بدهند و شیبه بن ربیع، دختر خویش را به عقد آن حضرت درآورد و منافقان مدینه گفتند: اگر از دین خود برنگردی، مشرکان مکه تو را خواهند کشت، پس نازل شد: (ان اللہ کان علیماً) ۱۳.

نقل روایات ضعیف اسباب نزول در کشاف

زمخشری در درستی و سستی سند روایات اسباب نزول، توجه جدی از خود نشان نداده است. از این رو، در موارد بسیاری، به روایات ضعیف استناد کرده است.

با توجه به این که زمخشری در بیشتر مواردی که سبب نزول را نقل کرده، آیه را برابر آن، تفسیر و معنی کرده است، این امر (استناد به روایات ضعیف) ارزش و اعتبار تفسیر وی را زیر سؤال می برد. روایات ضعیف موجود در تفسیر کشاف، بر دودسته تفسیر می شوند: روایاتی که از نظر معنی و محتوا ضعیف هستند، و روایاتی که از نظر سند، ضعف دارند. به نمونه هایی از هر دو نوع، اشاره می کنیم:

\* (وما ارسلنا من قبلک من رسول ولانبیّ الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته)

حج/۵۲

زمخشری در سبب نزول این آیه می نویسد:

(سبب نزول آیه این است که رسول اللہ (ص) زمانی که روی گردانی قوم خود را از پذیرش اسلام و دعوت خویش دید، از بس که اشتیاق به ایمان آوردن آنان داشت و از روی گرداندن آنان از اسلام

ناراحت بود، آرزو کرد خداوند براو آیه ای که موجب دوری و تنفر مشرکان قریش می گردد، نازل نکند، تا بدین وسیله رضایت خاطر مشرکان جلب گردد و آنان از عناد و مخالفت در برابر پیامبر(ص) و اسلام دست بردارند.

هنگامی که سوره (نجم) برآن حضرت نازل گردید، رسول خدا به خواندن سوره پرداخت تا به آیه: (ومناة الثالثة الاخرى)، رسید. در این لحظه، شیطان در قلب پیامبر(ص) وسوسه کرد و آن آرزو را در دل وی تشدید کرد و پیامبر(ص) را به سوی آن آرزو سوق داد، تا حدی که ناخودآگاه از روی سهو و غلط، زبان پیامبر(ص) به خواندن این جمله گویاشد: (تلك الغرائق العلی وان شفاعتهن لترجی) و طبق روایت دیگر گفت: (تلك الغرائق العلی).

پیامبر(ص) به گفته خود توجه نداشت، تا هنگامی که عصمت وی را فرا گرفت و به خود آمد.

گفته شده است که جبرئیل آن حضرت را متوجه موضوع ساخت. (۱۴)

چنانکه از گفته های خود زمخشری به گونه روشن استفاده می شود، پذیرش روایت یادشده، مستلزم پذیرفتن اموری چند است:

۱. امکان سهو پیامبر(ص).

۲. امکان خطا و اشتباه پیامبر(ص).

۳. امکان نفوذ و وسوسه شیطان در قلب پیامبر(ص).

۴. تسلیم نبودن پیامبر به آنچه خداوند بر او نازل می کند، چه این که اگر پیامبر(ص) رضایت و تسلیم محض داشت، آرزو نمی کرد خداوند آیه و یا سوره ای مخالف میل مشرکان فرو نفرستد، بلکه کار را به مشیت و اراده الهی واگذار می کرد.

۵. امکان جدایی عصمت از پیامبر(ص) و این که در لحظه هایی از زندگی، پیامبر(ص) دارای عصمت نبوده است، آن هم پس از زمان بعثت و رسالت.

قبول هر یک از مسائل یاد شده، پیامدهای غیرقابل قبولی را به همراه دارد که عامه مذاهب اسلامی آن را نمی پذیرند و بنیان دینت اسلامی و وحی الهی و صیانت قرآن از تحریف را مورد تردید قرار می دهد. با وجود این، زمخشری روایت را به عنوان سبب نزول، بدون هیچ نقد و ایرادی نقل کرده است.

\* (آنک لاتهدی من احببت ولكن الله يهدى من يشاء...) قصص/۵۶

بییقین تو نمی توانی کسی را که مایل باشی، به راه درست هدایت کنی. این خداوند است که هر کس را بخواهد، هدایت می کند...

وی در این مورد می نویسد:

(زجاج گفته است: به اجماع مسلمانان، این آیه در باره ابوطالب نازل شده است، زیرا هنگامی که مرگ ابوطالب فرا رسید، گفت: ای گروه بنی هاشم! محمد را اطاعت و تصدیق کنید، تا به فلاح و رستگاری و رشد، دست یابید.

پیامبر(ص) اظهار داشت: چگونه آنان را دعوت به چیزی می کنی که تو خود آن را ترک کرده ای؟ ابوطالب گفت: پسر برادرم! از من چه می خواهی؟

پیامبر (ص) فرمود: اکنون تو در آخرین روز زندگی دنیا قرار داری. من از تو یک کلمه بیشتر تقاضا ندارم و آن این که بگویی: لا اله الا الله . در این صورت در روز قیامت و در محضر الهی به ایمان تو شهادت می دهم.

ابوطالب گفت: پسر برادرم! من می دانم که تو صادق و راستگویی [در ادعای نبوت]، ولكن یک چیز مانع می گردد که من این کلمه را بر زبان جاری کنم و آن این که دوست ندارم پس از مرگ من، بگویند:

ابوطالب هنگام مرگ خود از ترس مرگ، چیزی را اختراع کرد. اگر نبود که پس از من بر تو و فرزندان پدرت طعنه می زنند و مایه ننگ و عار شما می شود، من این کلمه را می گفتم و در وقت فراق، روشنایی چشم تو را فراهم می آوردم، چون می بینم که خیلی به این مطلب اشتیاق داری و مرا نصیحت می کنی، ولی من به همین زودی می میرم درحالی که بر دین بزرگان و آباء خویش عبدالمطلب، هاشم و عبد مناف هستم. ۱۵)

علامه طباطبایی با اشاره به روایتی نزدیک به همین مضمون که از الدر المنثور نقل می کند، آورده است:

(روایات مستفیض از ائمه اهل بیت وجود دارد که دلالت بر ایمان ابوطالب می کند، چنانکه اشعار برجای مانده از ابوطالب پراست از مطالبی که دلالت بر اقرار وی به صداقت پیامبر (ص) و حقانیت دین وی دارد.

واین ابوطالب بود که پیامبر(ص) را در کوچکی پرورش داد و پس از برانگیخته شدن و پیش از هجرت، به حمایت وی برخاست، تا جایی که می توان گفت اثر و ارزش مجاهدت وی به تنهایی در ده سال پیش از هجرت، با تلاش و مجاهدات تمام انصار و مهاجران در ده سال پس از هجرت پیامبر (ص)، برابر است. ۱۶)

اکنون به نمونه ای از روایاتی که از ناحیه سند ضعف دارند و در عین حال زمخشری آنها را در تفسیر خویش آورده است، می پردازیم:

(و لا تتمنوا مافضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب ممّا اکتسبوا و للنساء نصیب ممّا اکتسبن... نساء / ۳۲)

در آنچه خداوند به برخی از شما بیش از دیگران ارزانی داشته است، چشم طمع مدوزید. برای مردها از دستاوردها بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه به دست آورند، نصیبی.... در کشف پس از تفسیر آیه، می نویسد:

(گفته شده است که در صدر اسلام، مردان می گفتند: خداوند در دنیا ما را بر زنان برتری داده است، زیرا برای ما دو سهم و برای آنان یک سهم قرار داده است، آرزو داریم که در آخرت نیز چنین باشد و در برابر اعمال صالح مردان، دو برابر ثواب نسبت به عملهای صالح زنان، ثواب و پاداش داده شود. ام سلمه و زنانی که با او بودند، گفتند: کاش خداوند بر ما جهاد را واجب می کرد که همچون مردان و به اندازه آنان، اجر و پاداش می گرفتیم. در این هنگام آیه یادشده نازل گردید. ۱۷)



آلوسی در تفسیر روح المعانی، ذیل همین آیه می نویسد:

(شیخ الاسلام نقل کرده است، زمانی که برای مردان دو سهم و برای زنان یک سهم از ناحیه خدا جعل گردید، زنان گفتند: ما نیازمندتر از مردان هستیم، باید برای ما دو سهم و برای مردان یک سهم قرار داده شود، زیرا ما ناتوانیم و مردان تواناترند در تأمین معاش. در این هنگام ام نازل شد: (ولاتتمنوا ما فضل الله...)).

سپس اضافه کرده است:

(این قول، با توجه به علت نهی که در آیه ذکر شده، مناسب تر است: (للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن...)). این دو جمله صراحت دارند که آرزو و تمنی بین دو گروه زنان و مردان صورت گرفته است.)

آن گاه آلوسی خود چنین اظهار نظر می کند:

(معنایی را که شیخ الاسلام نقل کرده، از ابن عباس نیز روایت شده است، لکن نقلی را که شیخ الاسلام به پیروی از زمخشری در سبب نزول یاد کرده است، برای آن سندی پیدا نکردم.) ۱۸  
از کلام آلوسی به دست می آید که روایت موجود در تفسیر کشاف، در کتابهای روایی و تفسیری پیش از او نشانی نداشته است.

نقل روایات متعارض سبب نزول

اگر در باره آیه و یا آیاتی، چند سبب نزول وارد شده باشد و از دید زمخشری، هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، همه آن روایات را بدون نقد و بررسی نقل می کند، چنانکه در سبب نزول آیه نخست سوره احزاب می نویسد:

(روایت شده است که وقتی رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کرد، دوست داشت که یهود مدینه، همچون بنی قریظة، بنی قینقاع و بنی نضیر، اسلام اختیار کنند. جمعی از آنان منافقانه به اسلام گرویدند. پیامبر (ص) با آنان نرمی و تواضع نشان می داد و کوچک و بزرگ ایشان را گرمی می داشت، هرگاه عمل زشتی از آنان سر می زد، چشم پوشی می کرد و به گفته های آنان گوش می داد. سپس این آیه نازل گردید:

(یا ایها النبى اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين... احزاب/ ۱)

ای پیامبر، تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان پیروی نکن...

روایت شده است که ابوسفیان بن حرب و عکرمه بن ابوجهل و ابو اعمور سلمی، براساس قرار و وعده ای که با پیامبر (ص) داشتند، نزد حضرت آمدند. عبدالله ابی و معتب بن قشیر و جدین قیس نیز آنان را همراهی می کردند. آنان به پیامبر پیشنهاد کردند که دست از رفض ورد خدایان ای شان بردارد، در عوض آنان نیز به پیامبر و خدای وی کاری ندارند. این پیشنهاد بر پیامبر و مؤمنان دشوار آمد و تصمیم گرفتند آنان را بکشند، آیه نازل گردید: (یا ایها النبى اتق الله...)

روایت شده است که اهل مکه به رسول الله (ص) گفتند که اگر از دین خویش برگردد، آنان بخشی از اموال خود را در اختیار آن حضرت قرار می دهند، سپس آیه نازل شد: (یا ایها النبئی اتق الله... ۱۹)

تنافی و اختلاف روایات سبب نزول، باعث آن شده است که زمخشری در صدد جمع یا ترجیح و تحلیل آنها بر نیاید، بلکه بدون اظهار نظر روایات را نقل کند و بگذرد.

مورد دوم در بحث از آیه نخست سوره حجرات است که می نویسد:

(گفته شده است که رسول الله (ص) سریه ای را متشکل از هفده نفر به سرپرستی منذر بن عمرو ساعدی به تهامه فرستاد. بنی عامر به فرماندهی عامر بن طفیل با مسلمانان درگیر شدند و همه آنان را کشتند، جز سه نفر که نجات یافتند و فرار کردند. این سه تن هنگام بازگشت، در نزد یکیهای مدینه به دو نفر از بنی سلیم برخوردند. آن دو نفر به دروغ، خود را به بنی عامر نسبت دادند، چون بنی عامر از بنی سلیم عزیزتر و محترم تر بودند. مسلمانان آن دو تن را کشتند و اثاث آنان را به غنیمت گرفتند.

وقتی خدمت رسول خدا (ص) آمدند، پیامبر (ص) فرمود: کار بدی کردید، آن دو نفر از بنی سلیم بودند. من از مالی که به غارت گرفته اید، استفاده نمی کنم. پس از آن، پیامبر (ص) دیه آن دو نفر را پرداخت کرد. و آیه نازل گردید:

(یا ایها الذین آمنوا لاتقدموا بین یدی الله و رسوله... حجرات / ۱)

ای مؤمنان بر خدا و رسول او پیشی نگیرید...

... مسروق روایت کرده است که در یوم الشک بر عایشه داخل شدم. عایشه به خدمتکار خود دستور داد برایم غسل بیاورد.

گفتم: من روزه دارم.

عایشه گفت: خداوند از روزه گرفتن در این روز منع کرده و در این باره نازل شده است آیه: (یا ایها الذین آمنوا لاتقدموا...).

حسن روایت کرده است که بعضی در روز عید قربان پیش از این که نماز بگذارند قربانی کردند، این آیه نازل گردید: (یا ایها الذین آمنوا... ۲۰)

با وجود اختلاف سه روایت مزبور در سبب نزول، زمخشری بدون اظهار رای و تحلیل و ترجیح، آنها را نقل کرده است.

از کل موارد سبب نزول تا آن جا که تحقیق به عمل آمد، تنها در یک مورد زمخشری یکی از روایات سبب نزول را بر دیگری ترجیح داده است. آنچه باعث ترجیح روایت از دید زمخشری شده است، شهرت یکی از دو روایت است.

وی در ذیل آیه: (أفرأیت الذی کفر بآیاتنا... (مریم / ۷۷ - ۸۰) می نویسد:

(از حسن، روایت شده است که این آیه در باره ولید بن مغیره نازل شده، ولی نظر مشهور این است که آیه در باره عاص بن وائل نازل گشته است.

خبا ب بن ارت گفته است: من بر ذمه عاص بن وائل قرضی داشتم، طلب خویش را به او یاد آوری کردم.

او در جواب من گفت: سوگند به خدا طلب تو را پرداخت نمی کنم تا زمانی که به محمد (ص) کافر شوی.

گفتم: من به محمد کافر نمی شوم نه در زندگی، نه در مرگ و نه هنگامی که تو در قیامت مبعوث شوی، در حالی که مدیون من هستی.

عاص گفت: من هرگاه مُردم، دوباره زنده خواهم شد؟  
گفتم: آری.

گفت: پس آن زمان نزد من بیا. آن زمان من مال و فرزندان فراوان خواهم داشت و دین تو را می دهیم. ۲۱)

#### ملاکهای نقد اسباب نزول در کشف

از میان تمامی موارد روایات اسباب نزول، زمخشری دو مورد را نپذیرفته و در هر دو مورد، تمسک به ظاهر قرآن کرده و سبب نزول را با ظاهر قرآن نقد کرده است.

۱. (و اذا طلقتم النساء فیلغن اجلهنّ فلا تعضلوهنّ...) بقره / ۲۳۲

هرگاه زنان خویش را طلاق گفتید وعده آنان پایان یافت، مانع ازدواج آنان نگردید...

زمخشری در سبب نزول این آیه می نویسد:

(روایت شده است که این آیه در باره معقل بن یسار نازل شده است، هنگامی که مانع شد خواهرش به شوهر نخست خویش برگردد.

نیز گفته شده است آیه در باره جابر بن عبدالله نازل شده است پس از این که وی مانع ازدواج دختر عمومی خویش گردید.)

پس از طرح این دو سبب نزول، زمخشری نظر خویش را چنین اعلام می دارد:

(بهتر این است که آیه خطاب برای همه مردم باشد.) ۲۲)

چنانکه از ظاهر کلام زمخشری بر می آید، دو روایت سبب نزول را نپذیرفته و ظاهر عام آیه را معتبر دانسته است، هر چند در واقع منافاتی ندارد که سبب نزول، خاص باشد، ولی حکم در آن، شامل همه موارد و مصادیق بشود.

۲. (... و من یقترف حسنة...) شوری / ۲۳

در سبب نزول آیه می نویسد:

(از سدی روایت شده که مراد از این (حسنة)، مودت و دوستی آل پیامبر (ص) است. آیه در باره ابوبکر صدیق نازل شده است به علت دوستی وی نسبت به اهل بیت پیامبر (ص).

ولی ظاهر این است که آیه را عام بدانیم و شامل هر حسنه ای که از انسان صادر می شود. نهایت، چون آیه پس از ذکر محبت ذوی القربی ذکر شده است، مودت اهل بیت را به طریق اولی شامل می

شود. گویا آیه می خواهد بگوید سایر حسنات، تابع مودت و دوستی اهل بیت پیامبر(ص) هستند  
۲۳(د)

### چگونگی نقل اسباب نزول

شیوه نقل روایات اسباب نزول در کشف، تحت عنوانهای زیر بررسی می شود:

۱. موقعیت اسباب نزول در سیر مباحث.
۲. بی توجهی به ذکر سلسله سند روایات.
۳. تعابیر کشف در نقل اسباب نزول.
۴. اجمال گرایی در نقل اسباب نزول.
۵. منابع کشف در نقل اسباب نزول.

### موقعیت اسباب نزول در سیر مباحث

در تفسیر کشف، ترتیب و مشی ثابت و منظمی برای طرح بحثهای تفسیری وجود ندارد. در بیشتر موارد پس از ذکر آیه یا آیات، معنای لغات مشکل و نا آشنا را می آورد و آن گاه به اختلاف قراءت (اگر وجود داشته باشد) اشاره می کند. در مرحله سوم، سبب نزول را می آورد و پس از آن، مطالب مربوط به معانی و بیان و بلاغت و معتقدات اعتزالی را که قابل استفاده از آیات است، ذکر می کند و در نهایت، معنای آیه را می آورد، چنانکه در تفسیر آیه ذیل، همین ترتیب مشاهده می شود:

(ولقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ايام و ما مستنا من لغوب)

ق / ۳۸

(اللغوب: به معنای سستی است. لغوب، به فتح نیز قراءت شده است: (لغوب) بر وزن (قبول) و (ولوع).

گفته شده که این آیه در باره یهود و تکذیب آنان نازل گردیده است که می گفتند: خداوند آسمان و زمین را در شش روز آفرید، نخستین روز آفرینش، یکشنبه و آخرین روز آن جمعه بود. روز شنبه خداوند به استراحت پرداخت و برعرش خویش، به پشت دراز کشید!

علما گفته اند: آنچه از تشبیه درباره خدا میان امت اسلامی رواج یافته، از یهود سرچشمه گرفته و از آنان اخذ شده است. (۲۴)

زمخشری این روش را درهمه جا رعایت نکرده است، لذا گاه پس از ذکر آیه معنای آن را می آورد، گاه پس از آیه، لغت، گاه اعراب، گاه قراءت و... را می آورد. از این رو در مجموع می توان گفت، زمخشری روش معینی در تنظیم مباحث و از جمله اسباب نزول ندارد.

بی توجهی به ذکر سلسله سند روایات

زمخشری به هنگام نقل روایات اسباب نزول، هیچ گاه سلسله سند روایت سبب نزول را یاد نمی کند. در بیشتر موارد حتی نام نخستین راوی را که از اصحاب و تابعان است نیز نمی آورد، تنها در چند مورد انگشت شمار، راوی نخست را نام برده است.

افرادی را که وی به عنوان راوی اسباب نزول در تفسیر خویش آورده است، عبارتند از: ابن عباس، ابن مسعود، عایشه، جابر بن عبدالله، سدی، انس بن مالک، رفاعه ابن قرظہ، یزید بن شجره و علی (ع):

۱. در سبب نزول آیه ۲۷۴ سوره بقره: (الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار...) آورده است: (از ابن عباس روایت شده که این آیه در باره علی [ع] نازل شده است، زیرا وی در حالی که بیشتر از چهار درهم نداشت، یکی را در روز و دیگری را در شب، سومی را آشکارا و چهارمی را در نهان صدقه داد.) ۲۵

۲. برای سبب نزول آیه ۲۱۵ سوره بقره، روایتی را از ابن عباس چنین می آورد: (از ابن عباس روایت شده است که گفت: عمرو بن جموح که مردی معروف و دارای ثروت فراوان بود آمد و گفت: چه بخش از اموال خود را انفاق کنیم و آن را به چه کسی بدهیم؟ پس نازل شد: (یسألونک ما ذا ینفقون) ۲۶

#### تعبیر کشف در نقل اسباب نزول

در کشف در برخی موارد، روایت سبب نزول تحت عنوان: (قیل)، در بعضی موارد تحت عنوان: (روی) و در بعضی موارد تحت عنوان: (نزلت) و گاه بدون هیچ یک از عناوین، ذکر شده است که به ذکر یک نمونه برای هر یک از این موارد، اکتفا می کنیم:

۱. (قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله...) جائیه / ۱۴  
برای آنان که ایمان آورده اند بگو: از خطای کسانی که به روز قیامت و بعث ایمان ندارند، بگذرید و آنان را ببخشید.

درباره این آیه، زمخشری می نویسد:

(گفته شده (قیل) که این آیه در باره عمر نازل شده است، زیرا مردی از بنی غفار به وی دشنام داد و او خواست که مشتی بر او زند و او را تنبیه کند.) ۲۷

۲. در سبب نزول آیه ۴۴ سوره دخان (ان شجره الزقوم طعام الاثیم) می نویسد: (روایت شده (روی) هنگامی که آیه ۶۳ سوره صافات: (اذلک خیر نزلآ ام شجره الزقوم) نازل گردید، ابن زبیری گفت: مردم یمن، از خوردن کشمش و خرما به تزقم، نام می برند. پس ابوجهل گفت: کشمش و خرما بیاورید. وقتی کشمش و خرما آوردند، ابوجهل گفت: (تزقمو) و گفت: این چیزی است که محمد (ص) شما را از خوردن آن می ترساند. پس نازل شد: (ان شجره الزقوم طعام الاثیم). ۲۸

۳. در سبب نزول آیه ۳۳ سوره مائده: (انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله...) نوشته است:

نازل شده است (نزلت) درباره قوم هلال بن عویمر، زیرا بین آنان و پیامبر، عهد و پیمان بود. قومی به سراغ رسول الله می آمدند، تا خدمت وی مشرف شوند، ولی قوم هلال بن عویمر راه را بر آنان بسته، مانع شدند. (۲۹)

۴. در مواردی بدون این که از عناوین یاد شده استفاده کند، روایت سبب نزول را نقل می کند؛ از جمله در ذیل آیه ۶ سوره حجرات چنین آورده است:

(رسول خدا (ص) ولیدبن عقبه را [که برادر مادری عثمان بود و عثمان او را پس از سعدبن وقاص در کوفه والی قرار داد و در حال مستی بر مردم نماز خواند و نماز صبح را چهار رکعت گزارد و گفت: آیا می خواهید بیشتر از چهار رکعت بخوانم، و در پی این قضیه، عثمان او را عزل کرد]، در میان قوم بنی مطلق فرستاد تا صدقات را جمع آوری کند. هنگامی که ولید وارد منطقه آنان شد، بنی مطلق به پیشواز او شتافتند. ولید گمان کرد که آنان به جنگ او می آیند، زیرا که بین او و بنی مطلق کدورتی وجود داشت. ولید باز گشت و نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: بنی مطلق مرتد شده اند و زکات خود را ندادند.

رسول خدا (ص) خشمگین شد و تصمیم گرفت به جنگ آنان رود. این خبر به بنی مطلق رسید، نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: به خدا پناه می بریم از خشم خدا و رسول وی.

پیامبر (ص) فرمود: یا از کرده خود پشیمان شوید و دست بردارید، یا این که شخصی را به سوی شما خواهیم فرستاد که نزد من به منزله جان من است، با شما خواهد جنگید و فرزندان شما را به اسارت خواهد گرفت. آن گاه دست خویش را بر شانه علی (رض) گذاشت. (۳۰)

دیگر مفسران این داستان را به عنوان سبب نزول آیه: (ان جائکم فاسق بنبأ فتبیتنوا...) (حجرات/۶) نقل کرده اند، ولی زمخشری بدون هیچ اشاره ای به این که این داستان، سبب نزول آیه است، آن را نقل کرده است.

#### اجمال گرایی در نقل اسباب نزول

با حجم اندک تفسیر کشاف، بیش از سیصد مورد سبب نزول در آن آمده و این بدان جهت است که در بیشتر موارد، اسباب نزول به طور اجمال نقل شده و تنها در چند مورد به تفصیل آمده است:

۱. (از ابن عباس روایت شده است: حسن و حسین (ع) مریض شدند. رسول خدا (ص) به عیادت آن دو آمد. در حالی که جمعی از مردم آن حضرت را همراهی می کردند، به حضرت علی پیشنهاد کردند که برای فرزندان خود نذر کند.

براین اساس، علی و فاطمه و خدمتکار آنان فضّه، نذر کردند که اگر حسن و حسین از مرض شفا پیدا کنند، آنان سه روز، روزه خواهند گرفت. حسین شفا یافتند و اثری از بیماری در وجود آنان باقی نماند.

علی (رض) از شمعون یهودی سه پیمانانه جو به قرض گرفت و یک پیمانانه از آن را فاطمه (رض) دستاس کرد و پنج قرص جو از آن پخت به عدد افراد خانواده، قرصهای نان جو را در سفره گذاشت تا افطار کنند.

در این هنگام، سائلی بر در ایستاد و گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد(ص)، مسکینی از مساکین مسلمانان هستم، مرا اطعام کنید تا خداوند شما را از مائده های بهشتی اطعام کند. قرصها جوین را به سائل دادند و آن شب را گرسنه خوابیدند و جز آب چیزی ننوشتند. فردای آن روز را نیز روزه گرفتند. شامگاه که سفره افطار پهن کرده بودند، یتیمی بر در ایستاد، قرصهای جوین افطار را به یتیم بخشیدند. شامگاه روز سوم، اسیری بر در خانه آنان اظهار گرسنگی کرد. همچون روزهای قبل، غذای افطار خویش را به او دادند. فردای روز سوم، علی دست حسنین را گرفت و به خدمت رسول اکرم شرفیاب گردید. چشم رسول خدا بر حسنین افتاد که آن دو مانند جوجه مرغ از شدت گرسنگی بر خود می لرزند.

فرمود: چه بر شما آمده است که به این حال افتاده اید و مرا نگران ساخته اید؟ پس برخاست و با آنان راهی خانه فاطمه (رض) شد.

فاطمه را دید که در محراب عبادت ایستاده، در حالی که چشمهای او به گودی نشسته است. این حالت به رسول خدا گران آمد، جبرئیل نازل شد و گفت:

ییا محمد! خداوند به خاطر اهل بیت تو به تو تبریک می گوید. سپس سوره (هل اتی علی الانسان حین من الدهر...) در شأن ایشان نازل گردید. (۳۱)

۲. مورد دوم سبب نزول آیه ۶۱ سوره نساء است که به گونه مفصل، نقل کرده است:

(روایت شده است که بشر منافق با مردی یهودی نزاع داشت. یهودی گفت: بیا نزد رسول خدا برویم تا بین ما داوری کند.

بشر منافق گفت: نزد کعب بن اشرف یهودی برویم تا بین ما قضاوت کند.

به هر صورت آنان نزد پیامبر (ص) آمدند. پیامبر به نفع یهودی قضاوت کرد. بشر منافق به داوری پیامبر (ص) قناعت نکرد و گفت: بیا پیش عمر بن خطاب برویم. وقتی نزد عمر بن خطاب آمدند، یهودی به عمر گفت:

پیامبر بین ما داوری کرد، ولی این شخص به قضاوت ایشان راضی نگردید.

عمر که این جمله را شنید، گفت: همین جا باشید تا من بر گردم بین شما قضاوت کنم. پس عمر داخل شد و باشمشیری از خانه خارج شد و با آن شمشیر گردن منافق را زد. سپس افزود: کسی که به قضاوت خدا و رسول او قناعت نکند، من در باره او چنین قضاوت می کنم. سپس این آیه نازل گردید: (الم تر الی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما انزل الیک...) (۳۲)

منابع تفسیر کشاف در نقل اسباب نزول

با توجه به این که زمخشری در هیچ مورد، به منابع روایاتی که در تفسیر خویش آورده است، اشاره ای نمی کند، به طور یقین نمی توان گفت وی از چه منابعی بهره جسته است، ولی از پاورقیهای تفسیر کشاف چنین بر می آید که منابع روایی تفسیر کشاف عبارتند از:

صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، صحیح ترمذی، اسباب النزول واحدی، تفسیر ثعلبی و کتابهای دیگر.

۱. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۴۳۳/۱.
۲. همان، ۴۴۳/۱.
۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، (چاپ هفتم: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش)، ۸۹۳/۲.
۴. مصطفی صاوی، جوینی، منهج الزمخشری فی التفسیر، (قاهره، بی تا) / ۹۵.
۵. همان.
۶. زمخشری، کشاف، ۱۷۹/۱.
۷. همان، ۱۷۵/۱.
۸. همان، ۳۱۸/۲.
۹. همان، ۲۱۹/۲.
۱۰. همان، ۵۴۰/۳.
۱۱. همان، ۲۲۱/۴.
۱۲. همان، ۲۵۹/۱.
۱۳. همان، ۵۱۹/۳.
۱۴. همان، ۱۶۴/۳.
۱۵. همان، ۴۲۲/۳.
۱۶. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵۷/۱۶.
۱۷. زمخشری، کشاف، ۵۰۴/۱.
۱۸. آلوسی، روح المعانی، ۲۰/۵.
۱۹. زمخشری، کشاف، ۵۱۹/۳.
۲۰. همان، ۳۵۰/۴.
۲۱. همان، ۳۹/۳.
۲۲. همان، ۱۳۲/۱.
۲۳. همان، ۲۲۱/۴.
۲۴. همان، ۳۹۲/۴.
۲۵. همان، ۳۱۹/۱.
۲۶. همان، ۲۵۱/۱.
۲۷. همان، ۲۸۸/۴.
۲۸. همان، ۲۸۱/۴.
۲۹. همان، ۶۲۸/۱.
۳۰. همان، ۳۵۹/۴.



۳۱. همان، ۴/۶۷۰.

۳۲. همان، ۱/۵۲۵.